

# شرح بیتی از جمال الدین عبدالرزاق

## چکیده

نویسنده در این مقاله بیتی از ترکیب‌بند مشهور جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی را شرح می‌دهد. بیتی در ستایش پیامبر که بیت آغازین این ترکیب‌بند است و در درس اول کتاب ادبیات فارسی ۳ عمومی نیز آمده است:

(ای طاق نهم رواق بالا  
بشکسته ز گوشه‌ی کلاهت)

## کلید واژه‌ها

حسن تعلیل - زبان کنایی، ایهام، رواق - طاق نهم - کلاه



دکتر محمد ریحانی،  
دکترای زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه

جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی در بیتی از ترکیب‌بند مشهورش، که در ستایش پیامبر سروده است، می‌فرماید:

ای طاق نهم، رواق بالا  
بشکسته ز گوشه‌ی کلاهت

این بیت، که از بند آغازین این ترکیب‌بند است، در درس اول کتاب ادبیات فارسی (۳)، که تمامی رشته‌ها - به‌جز رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی - آن را می‌خوانند، آمده است. مؤلفان در توضیح بیت آورده‌اند:

«مقصود شاعر این است که تو آن چنان بلندمقامی که گوشه‌ی کلاهت، بالاتر و برتر از فلک نهم است» (ادبیات فارسی سال سوم).

این تعبیر به نظر نارساست. از این رو، در صدد برآمدیم با شرح بیت، معنایی را که می‌انگاریم درست‌تر است، پیش‌رو بگذاریم تا شاید به آن‌چه در ذهن و زبان شاعر بوده نزدیک‌تر شویم. در این بازگردانی، پس از قرائت (خوانش) درست، واژه‌های کلیدی را معنی می‌کنیم؛ سپس، با تأمل در آرایه‌های آن، مفهومی را که شاعر در سایه روشن زبان کنایی پیش‌دل دیده، آورده است، باز می‌نماییم.

## الف) سطح زبانی (واژگانی)

ای: حرف ندا برای منادای محذوف (پیامبر)، یا شبه‌جمله (صوت) در معنای شگفتی و تحسین.

طاق نهم: فلک الافلاک که، به نظر پیشینیان، بر افلاک دیگر احاطه دارد و زیر

عرش پروردگاری است.

رواق: پیشگاه، سایبان / رواق بالا: بدل تصویری و توضیحی برای طاق ز: از سبب، به سبب، به دلیل.

## ب) سطح ادبی (زیباشناسی)

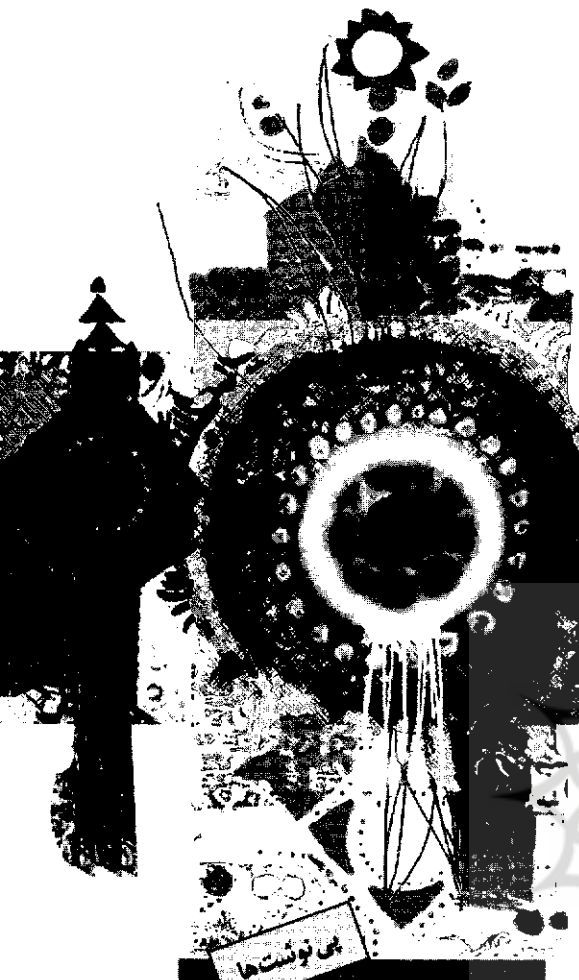
طاق نهم: فلک نهم به طاقی مانند شده که چون سایبان، سایه بر افلاک انداخته است و به انسانی تشبیه شده که شکسته و خمیده است و شاعر با حرف ندا به او جان بخشیده است.

شکسته: ایهام دارد: ۱ - چون فلک نهم به صورت طاق، مقوس و منحنی است. ۲ - به سبب فروتنی در برابر پیامبر خم شده است. پس بین شکسته و طاق از سویی و شکسته و گوشه‌ی کلاه، از دیگر سو، ایهام تناسب برقرار شده است.

حسن تعلیل: شکستگی طاق را در بیانی هنری دلیل تواضع و فروتنی دانسته است. وزن: شعر در وزن شاد هزج سروده شده و شاعر به این وسیله شادی درونی خود را از سرودن شعر ستایش‌آمیز، ابراز داشته است.

## ج) سطح معنایی:

کلاه در سنت تاریخی ما در میان بزرگان از نشانه‌های سروری و بزرگی به‌شمار می‌آمده است و نام‌آوران کشوری و لشکری، کلاه بر سر می‌نهادند تا بر تشخص خود بیفزایند. در داستان رستم و سهراب، وقتی شاه و بزرگان سمنگان به استقبال رستم می‌روند، چنین هیئتی دارند:



همی نوشت ما

منابع و مأخذ

۱. آبتی، عبدالحمید، گزیده‌ی لیلی و مجنون، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ج ۱، ۱۳۷۰
۲. حافظ شیرازی، دیوان، به اهتمام سید محمدرضا جلالی نایینی و نذیراحمد، تهران، امیرکبیر، ج پنجم، ۱۳۶۲
۳. سنگری، محمدرضا و... ادبیات فارسی (۳)، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، ۱۳۸۰
۴. کزازی، میرجلال‌الدین، نامه‌ی باستان، تهران، سمت، ج اول، ۱۳۸۱

شکوه سحرآمیزی است، در برابر عظمت و سروری پروردگاری پیامبر سر تعظیم فرود می‌آورد و بر این پایه، حسن تعلیلی در ذهن و زبان شاعر جوانه می‌زند و از خود می‌پرسد چرا طاق نهم منحنی و خمیده قامت است؟ سپس در پاسخی هنری می‌گوید: چون در پیشگاه پیامبر، که سلطان معراج است، قرار گرفته سر ارادت فرود آورده است.

در بیت‌های بعد عقل، شرع، جبرئیل و افلاک دیگر هم، فلک نهم را همراهی می‌کنند و در استقبال از این مرکب نشین عزت بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، در رکابش می‌دوند، مقیم آستانش می‌شوند و بر گرد بارگاهش طواف می‌کنند. اکنون می‌توان با توجه به این توضیحات، بیت را چنین گزارش کرد:

۱. ای پیامبر که فلک نهم، سایبان پرشکوه آسمان، با مشاهده‌ی سروری و عزت تو، سر تعظیم فرود آورد (و تا ابد خمیده ماند).
  ۲. شگفتا، که فلک نهم، سایبان پرشکوه آسمان در پیشگاه تو سر تعظیم فرود آورد [و به احترام تو هنوز قامت راست نکرده و هم چنان خمیده است].
- امید که این بازگردانی تا اندازه‌ای توانسته باشد، گره از کار فروبسته‌ی این بیت گشوده باشد.

پذیره شدندش بزرگان و شاه کسی کاو به سر بر نهاده کلاه (شاهنامه ج ۲ بیت ۲۳۵۶)

حافظ، در ترکیبی دل‌نشین، کلاه گذاشتن (کلاه داشتن) را نشانه و نماد سروری دانسته و گفته است: کلاه سروری ات، کج مباد بر سر حسن که زیب بخت و سزاوار ملک و تاج سری البته گوشه‌ی کلاه را شکستن و برسر، کج نهادن هم از آداب سروری و تفساخر محسوب می‌شده است که بیت جمال‌الدین عبدالرزاق در گوشه‌ای از جمال خود به این معنا نظر دارد و حافظ هم در غزلی، که در نقد عاشقان مدعی است، در همین معنا می‌فرماید:

نه هر که چهره بر افروخت، دلبری داند نه هر که آینه سازد، سکندری داند نه هر که طرف کله، کج نهاد و تند نشست کلاه داری و آیین سروری داند!

از قضا کلید فهم بیت عبدالرزاق، که در کتاب به اشاره‌ای ناتمام و نارسا آمده، در گرو تأمل در کلاه و شکستگی طاق است. اکنون برای این که معنا را بهتر دریابیم به کارگاه خیال شاعر می‌رویم تا ببینیم او این سروده را نخست چگونه دیده است:

شاعر در عالم خیال، پیامبر را دیده که در شب معراج پای بر عناصر چهارگانه دنیای خاکی نهاده و با عبور از هفت خزانه‌ی افلاک<sup>۱</sup> و پشت سر گذاشتن فلک هشتم به فلک نهم رسیده است. آن‌گاه فلک نهم، که شاهد چنین